

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

جلسه با اساتید دانشگاه - علم و جهل - ۹

تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۹/۰۴/۱۴

کد سخنرانی: ۱۰۷۳-۱۳۹۹۰۴۱۴

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir



@nedayepakefetrat

فهرست

- ۳..... تأکید قرآن و اهل بیت علیهم السلام بر علم و موضوعات پیرامون آن
- ۴..... لزوم طلب علم و درک لذات آن
- ۵..... تأثیر متقابل طالب علم و عالم خلقت بر یکدیگر
- ۶..... تأثیر متقابل طالب علم و ملائکه الله بر یکدیگر
- ۷..... ارزش مرگ طالب علم از شهید بیشتر است
- ۸..... وسعت وجودی طالب علم
- ۹..... عالم بالله و جاهل بالله
- ۹..... ضعف شیطان در مقابل طالب علم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

نَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا نُحِبُّ وَ تَرَضَى

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخِرَ تَائِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ، وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ.

تأکید قرآن و اهل بیت علیهم السلام بر علم و موضوعات پیرامون آن

مبحث علم عرض شد مبحثی بسیار گسترده است. مبحثی که قرآن با اینکه به لحاظ بلاغت و فصاحتی که دارد، ذاتاً پرهیز دارد، حتی یک حرف را بدون حکمت و بدون مورد تکرار کند. خیلی جالب است. همین قرآن که ما می بینیم وقتی به واژه علم می رسد بیش از هشتصد بار ماده علم را تکرار می کند؛ حدود پنجاه بار ماده عقل را، حدود هجده بار یا بیش از آن هجده بار ماده فکر را تکرار می کند. البته بگذریم از ماده های دیگری که به نوعی ربط به علم دارد و بلکه قوی تر از آن هست در قرآن به کار رفته است. مانند تفقه، ذکر، لب، قلب، فؤاد، سمع، بصر، رؤیت، شهود، وحی، حکمت، هدایت، شعور، ادراک، یقین، توجه، تبیین، بصیرت، نطق و باز خیلی واژه های دیگر که تک تک اینها به طور جداگانه جا دارد بحث شود و فرق هر کدام با همدیگر که قرآن اینها را متفاوت بیان کرده، و رابطه اینها با علم که این علاوه بر مسئله علم امام که خودش جایگاه خاص خودش را دارد باز شود.

اگر ما بگوییم برای علم صرفاً در موضوع علم شناسی یک دانشکده ای مستقل [راه اندازی شود و] کارش فقط در علم شناسی باشد و هیچ به جایی هم نتواند برسد اغراق نکرده ایم. چرا که روایات و آیات این را بیان می کند. مثلاً در قضیه آوردن عرش سلطنتی از طریق وزیر حضرت سلیمان، قرآن می فرماید: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ»^۱. این کلام قرآن است. از کتاب، یک علمی را بهره مند بود، یک علم را، از آن کتاب و چنین قدرتی داشته و امروز با همه پیشرفت های علمی، همه اندیشمندان و دانشمندان جمع شوند فعلاً قادر نیستند یک همچون عملی را انجام بدهند.

^۱ - (اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: «پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد!» و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: «این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می آورم یا کفران می کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می کند و هر کس کفران نماید (به زیان خویش نموده است، که) پروردگار من، غنی و کریم است». سوره نمل، آیه ۴۰.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «أَلْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّهَا فِي النَّاسِ وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبَيَّنَّهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرِينَ حَرْفًا»^۱. امام صادق علیه السلام می فرماید علم بیست و هفت حرف است؛ تا امروز همه پیامبران دو حرف آن را برای مردم آورده اند. این همه معجزاتی که انبیا داشتند، کارهای شگفت انگیزی که انبیا داشتند، همه اینها در دو حرف برای مردم رسیده و زمانی که قائم صلوات الله و سلامه و سلم قیام فرمود، بیست و پنج حرف آن را بیرون می کشد و آنها را در بین مردم نشر می دهد و این دو حرفی را هم که این همه پیامبران تا امروز تا ظهور حضرت به انسان رسیده آنها را هم بر این اضافه می کند تا این بیست و هفت حرف از علم باز شود.

حالا ما یک دانشکده که هیچی، دانشگاهی تمام ابعادی که الان شمردم در قرآن، تک تک اینها که راجع به علم بوده، بعد موضوعات مبحث علم بوده، اینها را ما لحاظ کنیم، به کجا می خواهیم برسیم؟

لزوم طلب علم و درک لذات آن

امام صادق علیه السلام می فرماید: «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَلَوْ بَسَفَكَ الْمُهْجَ وَخَوَضَ اللَّجَجَ»^۲، الله اکبر، اگر مردم می دانستند در طلب علم چه خبرهایی است، چه لذت هایی است، چه جذبه ها و شیرینی هایی است، چه آثاری است «لَطَلَبُوهُ» حتما دنبالش می گشتند؛ آنچنان عاشق می شدند ولو اینکه خون دل شان در دریا بریزد، و در آن طوفان های امواج وحشتناک فرو بروند. عشق دیگر اینها را نمی فهمد. یک خانه آتش بگیرد، یک بچه ای آنجا می سوزد، هر کسی می آید می گذرد می گوید طفلک! یک تأسفی می خورد و می گذرد، اما مادر اینطور نیست. مادر یک رابطه وجودی با او دارد، رابطه وجودی چیز دیگریست. ان شاء الله در جای خودش این باید بیشتر باز شود که عشق در ارتباط هم، همیشه رابطه وجودی است.

به خاطر رابطه وجودی می بینیم که می رود توی آتش، و هیچ کس نمی گویند این چرا دیوانه شده، نمی فهمد که آتش لباسش را می سوزاند، دست و صورتش می سوزد. نه، اصلاً همه می فهمند که عشق یک چیز دیگریست. حضرت با چه زبان مادری دارد این را برای ما باز می کند؛ می فرماید این علم چیست که اگر مردم بفهمند چه خبر است آن چنان عاشق می شوند که آن طرف دریا این همه خطرات وحشتناک را اصلاً نمی فهمد یعنی چی، تا به آن برسند، «لَطَلَبُوهُ»، دنبالش می کردند، البته این کار را می کنند.

۱- علم، بیست و هفت حرف است. همه آنچه تا به امروز رسولان الهی آورده اند، تنها دو حرف است و مردم بیش از این دو حرف نمی دانند. هر گاه قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را به اضافه آن دو حرف ارائه و در میان مردم اشاعه و آموزش می دهد. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۲- اگر مردم می دانستند که علم چه فوایدی دارد، هر آینه در جستجوی آن بر می آمدند گرچه در راه آن خون بریزند و در ژرفای دریاها فرو روند. عوالي اللئالی، ج ۴، ص ۶۱.

تأثیر متقابل طالب علم و عالم خلقت بر یکدیگر

در جای دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «إِنَّ طَالِبَ الْعِلْمِ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى حِيتَانُ الْبَحْرِ وَ هَوَامُّ الْأَرْضِ وَ سَبَاعُ الْبَرِّ وَ أَنْعَامُهُ»^۱. هر کس طالب علم باشد، هر چیزی به او دعا می‌کند؛ همه چیز، حتی ماهی‌های در دریا، حشرات و خزندگان زمین، درندگان صحرا، چرندگان و انعام صحرا، همه دعاگویش می‌شوند. ما با افتخار این روایت را برای دنیا اعلام می‌کنیم. چه کسی جرأت دارد اینطور [صحبت کند]؟ تا حشره را نشناسد چطور می‌تواند بگوید حشره دعاگوست؟! تا زبان حشره را نشناسد، چطور می‌فهمد که این دعا می‌کنند؟! بالاتر، تا روح و روان حشره را نشناسد، چگونه رابطه تحول او را با این انسانی که می‌خواهد دنبال علم برود، بشناسد، تا دعاگو بودن آن را! بالاتر از زبان او، روح و روان او که دعاگو هست را تا به این صراحت و به این جرأت، همچون مطلبی را بفرماید؟ دریاها همینطور، درندگان همینطور، الی آخر.

جالب این است که می‌فرماید هر چیزی دعا می‌کند. یک دکمه پیراهن آقای طالب علم را هم می‌گیرد. چون هر چیزی را فرموده است. نخ قرقره این دکمه را هم می‌گیرد. اینها دعاگو هستند. حضرت زبان این هر چیزی را، احساس این هر چیزی را [می‌شناسد]. البته یک بحث مفصلی است که در جای خود، در حدیث عقل و جهل چند ساعت درباره بحث‌هایی شده آگه عزیزان تمایل داشتند می‌توانند مراجعه کنند.

بلا تشبیه، بلا تشبیه مثال است دیگر، مثل اینکه این حدیث را استبعاد داشته باشند، به کسی می‌ماند که در یک سالن بزرگی، کر مادرزاد است و با یک صحنه‌ای را مواجه می‌شود، می‌بیند یک نفر آن طرف سالن بود، یک کسی دم در سالن آمد لبش را تکان داد و آن طرف سالن افتاد، جیغ کشید، داد کشید، بیهوش شد. این [فرد] تعجب می‌کند، چی شد مگر چماق داشت؟ کسی را با چماق می‌زنند جیغ و داد می‌کشد، ضربه مغزی می‌شود. با یک ساطوری با یک مشتی، لگدی؛ خب چی شد اینجا؟ آن لب گوشه سالن [چه گفت که این اتفاق‌ها افتاد]؟ ها! این آقا خیلی فاصله دارد از حقیقت که این سالن یک سیال لطیفی آنچنان لطیف که به چشم دیده نمی‌شود. با دست لمس نمی‌شود، با هیچ چیزی از ابزار، و غیر از آن ابزار گوش آن آقا [ابزار دیگری] سر در نمی‌آورد. چگونه این کلمه از درون این آقا بیرون آمد و این کلمه، این امواج سریع با سرعت فوق العاده بالا منتقل شد به او چسبید و او با سرعت قوی‌تر از سرعت نور در درونش و در سیستم‌های باطنی‌اش یک دفعه اثر گذاشت و جیغ کشید و افتاد و بیهوش شد؟! این خبر، این عبارت، این سخن. اینها علم‌هایی است، ظاهراً درباره علم به ما حضرت می‌فرماید، ولی خیلی چیزها از این می‌تواند کشف شود. جهان هستی چه سیالی است که سریع‌تر از همه سیال‌ها است، حتی از سیال نور؛

۱- هر چیز حتی ماهیان دریا و گزندگان و درندگان و چهار پایان برای طالب علم و آموزش می‌طلبند. الأمالی (للمفید)، ج ۱، ص ۲۸.

یک انسانی در آن طرف کره زمین حرکت به سمت علم می کند، این علم چیست؟ این سیال هستی چیست؟ این موجودات در این سیال هر کدام به تناسب چه شعوری دارند؟ آن را چطور می گیرند که دعاگویش می شوند؟ بالاتر از این مطلب این است که حضرت می فرماید دعاگوش هستند. یعنی چی؟ با یک نگاه دیگر بر این روایت معلوم می شود آدم جاهل چه شری هست؛ ما هم بخشی از شر او را در جامعه می بینیم. یک عضو خانواده جاهل است، بخشی از شر جهل او را در اعضای خانواده [می بینیم]. یک کسی در یک تشکیلاتی جاهل است، بخشی از آن [در تشکیلات دیده می شود]؛ اما همه شر او [در عالم تأثیر دارد] که خیلی هایش در عالم برای ما پنهان است. الله اکبر؛ این انسان جاهل چه شری است. پست ترین موجود [مثل] حشرات که ما دل مان به هم می خورد، او هم از این جاهل درد و رنج می برد. تا این می خواهد به سمت علم حرکت کند و او می خواهد از دست او آرامش پیدا کند، دعاگویش می شود، از شرش نجات پیدا می کند. درنده که بدترین موجود در این عالم خلقت است، خدایا این موجود جاهل و انسان جاهل چیست که درنده از او معذب است که دعاگویش می شود. خدایا این علم چیست که وقتی انسان به طرف او می رود چه وضعی پیدا می کند، و اگر در او نباشد چه موجود عجیبی [می شود]. حالا بگذریم از عالم زمین؛ از عالم آسمان حضرت چه می فرماید. از عالم آسمان مطالب خیلی بلندی وجود دارد.

تأثیر متقابل طالب علم و ملائکه الله بر یکدیگر

حضرت می فرماید: «إِنَّ طَالِبَ الْعِلْمِ لَتَحُفَّهُ الْمَلَائِكَةُ بِأَجْنِحَتِهَا ثُمَّ يَرْكَبُ بَعْضُهَا بَعْضًا حَتَّى يَبْلُغُوا سَمَاءَ الدُّنْيَا مِنْ مَحَبَّتِهِمْ لِمَا يُطَلَّبُ»؛ از عالم آسمان البته کسی که به سمت علم حرکت کرد، ملائکه ها با بالهای شان، حالا بگذریم اینجا منظور از بال چیست و در بحث ملائکه شناسی باید باز شود. ای بسا شاید معنا [این] باشد که با یک ذلت خاصی، چون بال در واقع محل خروج قدرت ملائکه است، کما اینکه دست محل خروج قدرت انسان است.

آنقدر [ملائکه] دور و بر او را می گیرند، تا دیگر جا دور و بر او نیست، پشت سر هم، روی هم قرار می گیرند، آنقدر روی هم [می ایستند] تا ستونی تشکیل می دهد که ستون این ملائکه ها تا آسمان این دنیا می رسد. به خاطر چی؟ «مِنْ مَحَبَّتِهِمْ لِمَا» به خاطر عشق و جذبه ای که این انسان آن چیز را طالب شد؛ یعنی همان علم، دنبال علم که رفت آن ملائکه ها آنچنان عاشق این علم هستند، از طریق انسان علم یک عطرافشانی شد، همه جمع شدند. باز اینجا خیلی مطلب خب قابل دقت است. علم چیست که بلا تشبیه، بلا تشبیه حالا مثال است، یک تیر آهن به آن بزرگی یک سوزن خیاطی را نمی تواند جذب کند، اما یک میله کوچکی که دارای قوه مغناطیس شد، هزاران، صدها هزار براده های آهن را به خود جمع می کند؛ اگر هم اطرافش جمع نیست این براده ها روی هم، قرار می گیرند تا آن موقع که این قوه جاذبه میدانش کار می کند.

۱- همانا جوینده دانش را فرشتگان، با بال های خود در میان می گیرند و آن گاه بر دوش یکدیگر سوار می شوند تا به آسمان دنیا برسند؛ زیرا که فرشتگان آنچه را او می جوید دوست می دارند. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۸۵.

این انسان چند کیلو گوشت استخوان قبل از این علم یک موجود بی خاصیتی بود، همان که درونش توجه پیدا کرد به سوی علم «لِمَا يُطَلَّبُ»؛ این «لِمَا يُطَلَّبُ» آن علم که دنبالش قرار گرفت، چه خاصیتی دارد که این انسان چند کیلو استخوان را خاصیتی بهش داد که ملائکه الله دور و بر او آمدند و از این علم او لذت ببرند؟ چه عوالماتی است در علم که انسان گاهی می بیند که یک زنبور عسلی است که کار شگفت انگیز می کند، شرکت های بزرگ، هزاران انسان منتظرند ثمره کار این زنبور عسل را برای شفای شان، برای غذای شان، برای تجارت شان بگیرند؛ همه منتظر یک حشره کوچولو هستند. اما این حشره هیچ خبر از این که چه کار دارد می کند و چه عظمتی از او صادر می شود، ندارد. اینها نمونه های فراوانی از این جنس کارها است که حضرت خبر از عالم بالا [می دهد].

ارزش مرگ طالب علم از شهید بیشتر است

در ارتباط با علم در یک جایی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ لِطَالِبِ الْعِلْمِ وَهُوَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ مَاتَ وَهُوَ شَهِيدٌ»^۱. اگر کسی دنبال علم رفت و در آن حال اگر از دنیا رفت و مرگ او را در حال طلب علم گرفت، او مرگش در حالیست که او شهید است. در بعضی روایات می خواهند عظمت یک کاری را بیان بفرمایند، می فرمایند در مقام شهید است یا در ثواب شهید است. اما اینجا می فرماید «وَهُوَ شَهِيدٌ»، اصلاً خود شهید است. ما تا حالا شهید را فقط در آن که به میدان جنگ برود و تکه پاره شود، البته در راه خدا باشد به حکم مقام ولایت باشد آن مقام فوق العاده است و شهید یعنی او. اما بعضی اعمالی داریم که اصلاً به خصوص برایش شهید می فرماید، که از جمله همین [علم است]. حالا یک وسعت وجودی عالم نه تنها این عالم ماده عالم های بعد هم فرا گرفته است. اگر نبود کلام معصوم علیه السلام خاصیت این چند کیلو گوشت استخوان را کجا می توان فهمید. البته در حد خودمان مصداق های فراوان داریم.

یک بزرگواری نقلی می کرد، یک شخصی که یک مریضی داشت در بیمارستان، تعریف یک پزشکی را فوق العاده شنیده بود. نقل می کرد که یک آدم کوتاه قد با جثه خیلی لاغری در همان بیمارستان از کنارش رد شد یک وضعیتی داشت که تو خیال خودش مثلاً به هیکل خودش و به وضع خودش نسبت به او ای بسا در خیالش می بالید. نوبت عمل او که می شود، متوجه می شود عجب این آقا با روپوش سفید، همان جراح این مریض است. عجب، یک لحظه، یک دهم ثانیه هم زمان نمی برد که از درون زیر و رو می شود. از درون چه اتفاقی افتاد مگر؟ چی شد؟ تا دیروز می گفتم هیکل من چی، هیکل فلانی چی، می بالیدی، خب چی شد یک دفعه؟ چون آن چند کیلو استخوان گوشت دارای یک علمی هست بلافاصله دیدگاه و احساس و همه چیز عوض شد. ما در زندگی از این چیزها زیاد داریم.

یک سیمی را می بینیم و می گوئیم این طناب است، یکی می نشیند تا بهش می گویی توش برق است، بلافاصله رنگش می پرد؛ چه خوب شد گفتم من می خواستم بهش دست بزنم! حالا مگر چی شد چرا رنگت پرید؟ قبلاً یک سیم ساده هیچی

۱- هرگاه مرگ دانش جویی در حال آموختن دانش فرا رسد، شهید مرده است. الترغیب و الترہیب : ۱/۹۷/۱۶.

تلقی می‌کرد. صدها کیلومتر سیم در انباری افتاده؛ اما یک سیم کوچولو نیم میلیمتری یا یک میلیمتری در لامپ یا در فلان دستگاه یا در یک سیستمی قرار گرفته که برق از آن می‌خواهد رد شود روشنایی اش همه منطقه را فرا می‌گیرد. خب چه شد؟ این چند تن سیم در تاریکی افتاده، آن یک ذره چه اتفاقی افتاد که اگر این قوه بهش بخورد همه منطقه نورافشانی می‌شود؟ از این نمونه‌ها ما در زندگی فراوان داریم. اما این معصوم علیه السلام است که به ما می‌فرماید علم یعنی چی و اگر به این چند کیلو گوشت و استخوان بخورد چه وسعتی در عالم پیدا می‌کند.

وسعت وجودی طالب علم

حضرت می‌فرماید: «مَا مِنْ عَالِمٍ أَوْ مُتَعَلِّمٍ يَمُرُّ قَرْيَةً مِنْ قُرَى الْمُسْلِمِينَ أَوْ بَلَدَةً مِنْ بِلَادِ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَأْكُلْ مِنْ طَعَامِهِمْ وَ لَمْ يَشْرَبْ مِنْ شَرَابِهِمْ وَ دَخَلَ مِنْ جَانِبٍ وَ خَرَجَ مِنْ جَانِبٍ آخَرَ إِلَّا رَفَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَذَابَ قُبُورِهِمْ أَرْبَعِينَ يَوْمًا»؛^۱ سبحان الله العظیم. واقعاً ما را از چه سرچشمه‌ای محروم کرده‌اند، ما را چقدر بیچاره کرده‌اند، امام چه می‌فرماید؛ در لای تاریخ هیچ عالمی نیست یا مُتَعَلِّمی نیست که از یک روستایی بگذرد، منتها روستای مسلمین یا بلکه وسیع‌تر یک بلده‌ای از بلاد مسلمین بگذرد، حتی به اندازه یک لقمه غذا خوردن در آنجا معطل نماند و آنجا نایستد حتی به اندازه یک جرعه آب خوردن، همینطوری بیاید و سر راست بیاید و رد شود، هیچ معطل هم نشود، «دَخَلَ مِنْ جَانِبٍ وَ خَرَجَ مِنْ جَانِبٍ آخَرَ»، همین که از اینجا آمد و رد شد، خدای متعال، به مدت چهل روز عذابش را از اهل قبور آن شهر و آن منطقه بر می‌دارد.

اولاً انسان چیست؟ چه استعدادهایی دارد؟ ثانیاً علم چیست؟ ثالثاً علم به این انسان بخورد این انسان را چه وسعتی [می‌گیرد] که اهل قبرستان به خاطر آن چهل روز [عذاب نمی‌شوند]؟ سبحان الله.

روایت دیگر حضرت می‌فرماید: «يُوزَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ وَ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ فَيَرْجَحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ»^۲. بنده این چند روز که در تعریف علم، که حالا نمی‌شود کامل گفت در بیان علم، وقت عزیزان را می‌گرفتم، از باب این بود که این تصویری که من چون فیزیک می‌خوانم، من شیمیدان هستم، من ریاضیدان هستم و این روایت‌ها که آمده مربوط به من نیست؛ این شبهه ابرسی که شیاطین در فضای علم ما دمیده‌اند، برطرف شود. این بحث‌ها نیست که من فیزیک می‌خوانم، من ریاضی می‌خوانم و این روایت‌ها مربوط به عالم هست نه برای من؛ می‌ارزد که ما چند جلسه وقت عزیزان را برای اینکه علم یعنی چه یک مقدار باز شود و ما ببینیم که اگر این دانش را جهت علمی

۱- عالم و یا طالب علمی که به قریه ای از قراء مسلمین یا شهری از شهرهای مسلمانان گذر کنند، حتی اگر در آنجا نماند و از غذایشان نخورد و از آبشان ننوشد، بلکه از سوئی آمده و از سوی دیگر خارج شود، خداوند به واسطه او چهل روز عذاب را از قبرهای شان بر می‌دارد. جامع الأخبار، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲- روز قیامت مرکب عالمان و خون شهیدان با هم وزن می‌شوند و مرکب عالمان بر خون شهیدان می‌چربد. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۶.

بدهیم، چه اثری در وجود ما و در نظام هستی پیدا می‌کنیم و چه بهره‌ای از عالم هستی مخصوصاً در عالم‌های بعد که باز خواهد شد.

در روز قیامت نه عالم، [بلکه] مُرکب قلم عالم، با شهید نه، [بلکه] با خون شهید، نه لباس شهید و پوتین شهید و قلم شهید، [بلکه] با خون شهید وزن می‌شود؛ پس مرکب علماء بر خون شهید رجحان پیدا می‌کند.

عالم بالله و جاهل بالله

در جایی می‌فرماید: «رَكْعَةٌ مِنْ عَالِمٍ بِاللَّهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ رَكْعَةٍ مِنْ مُتَجَاهِلٍ بِاللَّهِ»^۱. عرض کردیم دیگر ما قوی‌ترین، کامل‌ترین علوم دینی مان خود قرآن است. اگر شخص سراسر وجودش قرآن باشد، اما جهت علمی به معنای توجه او به سمت توجه و فهم الهی باز نکند، قرآن می‌فرماید که جاهل او بر نجاست درون او می‌افزاید. اینها را خلط کردند، بین علوم الهی، حوزه، مکتب اهل بیت علیهم السلام با علوم روز دیوار کشیدند. همچنین حرفایی ما نداریم. چه علوم احکام، چه تفسیر قرآن، چه روایت، چه فیزیک، چه شیمی، چه ریاضی، چه هر چی می‌خواهد باشد. اگر این علم، توجه به توجهات الهی و توحیدی باشد، این برکات را دارد؛ لذا فرمود یک رکعت از چنین عالمی که علم بالله درش باز می‌شود، بهتر است از هزار رکعت از کسی که متجاهل بالله است. لذا در این روایت چقدر صریح دارد معنای عالم بالله و جاهل را بیان می‌کند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «عَالِمٌ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ وَ أَلْفٌ زَاهِدٌ»^۲. هزار عابد، هزار تا زاهد در یک شهر، یک نفر چنین انسانی [انسان عالم] این [فرد] افضل است.

ضعف شیطان در مقابل طالب علم

در یک جایی پیامبر خدا حضرت قسم یاد می‌کند: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ! لَعَالِمٌ وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ؛ لِأَنَّ الْعَابِدَ لِنَفْسِهِ وَ الْعَالِمَ لْغَيْرِهِ»^۳. حضرت قسم یاد می‌کند به آن قدرتی که دست نفس من در قدرت اوست، به آن خدا، یک نفر عالم برای ابلیس خطرناک‌تر، دردناک‌تر، وحشتناک‌تر و سخت‌تر است از هزار عابد؛ برای اینکه عابد در خودش فرو رفته؛ ای کاش در خودش فرو برود، حالا بگذریم؛ اما عالم نورافشانی دارد، عالم از این «من»

۱- يك ركعت نماز عالم به خدا، بهتر از هزار ركعت نماز جاهل به خداست. كنز العمال : ۲۸۷۸۶.

۲- يك عالم برتر از هزار عابد و هزار زاهد و هزار كوشش‌گر در عبادت است. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۴۷.

۳- سوگند به آن كه جان محمد در دست او ست، هر آينه وجود يك عالم برای ابليس سخت‌تر از هزار عابد است؛ زیرا عابد به فكر خويشتن است و عالم در اندیشه ديگران. كنز العمال : ۲۸۹۰۸.

در آمده؛ عالم توجه به خالق خود پیدا کرده، عالم همه حوادث در این عالم، یک برگی تکان می خورد متوجه می شود که این اراده خدا دارد چه می کند. یک دستش تکان می خورد، پلکش تکان می خورد، توجه می کند که خالق من با من چه دارد می کند. برکات نور چنین انسانی به جامعه، به محیط و الی آخر.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «لَيْسَ الْعِلْمُ بِالْتَّعَلُّمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ»^۱. علم آن نیست که تابلو بیاریم، آموزش و تمرین و تشریح و چی و چی؛ اینها یک مقدمات و زمینه هایی است برای علم. مثل این که کسی می رود مهمانی و سفره پهن می کنند. کاسه و بشقاب و چنگال و لیوان از پر قیمت ترین [وسایل] پذیرایی [باشد] و [غذا را نیاورند] تعجب می کنید. می گوید آقا غذا کو؟ ما کاسه نمی خوریم، مدل چنگال های تان را نمی خواهیم بخوریم، غذا کو؟ می گوید غذا یعنی چه، کاسه آوردیم دیگر؛ می گویم آقا اینها مقدمه برای غذاست، غذا اصلاً چیز دیگریست. غذا کجاست؟! یک مشت کاسه و بشقاب صد میلیاردی هم بیاوری به چه درد من می خورد؟ من دنبال چیز دیگری هستم. مدرسه و تابلو و کتاب و نوشتار و تمرین و تکلیف و عبارت پردازی و ادبیات گویی و زیبایی های کلام و فنون تدریس و فنون سخنوری و چی و چی و چی، همه اینها کاسه بشقابند، غرض اینها بود که من بفهمم که من یک خالقی دارم. غرض این است که ما مبارزه کنیم با آن دست های ناپاکی که این حقایق معارف را به ما ذهنی نشان دادند و نگذاشتند در متن زندگی ما به عنوان یک واقعیت عینی مربوط به زندگی مان باز شود و مدیریت خدا و ملائکه الله در زندگی را [بفهمیم]؛ [بفهمیم] جریان خون من لحظه لحظه اش تحت آن مدیریت است یعنی چه؛ اینها را نمی گذارند باز شود. لذا حضرت می فرماید که علم به تعلّم نیست منحصرأ، «إِنَّمَا»، منحصرأ آن نوریست که در قلب کسی واقع می شود که خدا اراده کرده او را هدایتش کند. پس حالا که اینطور شد، «ف» پس اگر دنبال علم هستی، آن را بجوی، اولاً در نفس خودت حقیقت عبودیت را.

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat

۱- دانش به آموختن نیست، بلکه نوری است که در دل هر کس که خداوند تبارک و تعالی بخواهد هدایتش کند، می افتد. بنابراین، اگر خواهان دانش هستی، نخست حقیقت عبودیت را در جان خودت جويا شو و دانش را از طریق به کار بستن آن بجوی و از خداوند فهم و دانایی بخواه تا تو را فهم و دانایی دهد. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۴.